

“انتخابات” و به صحنه آمدن محتوای گندیده نظام!

تقی روزه



جایگزینی و تعویض باندی با باند دیگر حاکمیت، تحت عنوان بد در برابر بدتر و موقعیت تاکتیکی و شرایط اضطراری بخشی از فرایند بازتولید حاکمیت بی شمار می رود. موقعیتی که تمامی ندارد و همواره وجود داشته و خواهد داشت و تنها خاصیتش این است که راه را برای شکل گیری یک صف مستقل می بندد.

هر نظام و سیستمی مثل هر موجودی زنده دارای دوره تولد و رشد و پیری است. صرف نظر از این که حکومت اسلامی از همان بدو تولد موجودی واپسگرا و ناهمساز با دست آوردهای تاریخی بشر بود، اما این قانون در مورد رژیم های نابهنگامی که قادر به تغییر خود در انطباق با نیازها و مقتضیات زمانه خود نیستند دوچندان می شود. اکنون مدت هاست که جمهوری اسلامی وارد دوره فرتوتی و سترونی کامل خود شده و بدلیل سماجت بر حفظ قوام و ماندگاری خود با تکیه بر زور و سرنیزه، تنها انگل وارگی و محتوای گندیده خویش را به نمایش می گذارد. “انتخابات” اخیر فرصتی است برای به نمایش درآوردن این انگل وارگی و گندیدگی در مقیاسی کلان و اوجی تازه. گرچه مردم همواره عوارض این گندیدگی را هر لحظه و هر ساعت در زندگی روزمره خود با پوست و گوشت خود لمس می کنند، اما عریان شدن آن در ابعاد کلان خود بخشی از شتاب گرفتن روند فروپاشی از درون است. تنها نگاهی به چند رویداد بخوبی ابعاد انگل وارگی را به نمایش می گذارد:

آپارتاید جنسی

الف- سخنان تمسخرآمیز محمد یزدی پیرامون نام نویسی چند زن، رسماً پرده از ابعاد تبعیض مبتنی بر جنس و شهروندی درجه دو یعنی محرومیت نصف مردم ایران از حق انتخاب شدن برمی دارد؛ او با لودگی و خرفتی بی پایان، با نقل این ضرب المثل که کسی را به ده راه نمی دادند او سراغ کدخدا را می گرفت، به خانمی که جرئت کرده اسم نویسی کند و وعده بدهد که نیمی از کابینه اش را زنان و نیم دیگر را مردان تشکیل خواهند داد، عمق مردسالاری نفرت انگیز و نهفته در اعماق باورهای زمامداران را نشانی می دهد. سال ها بود که حکومت اسلامی

سعی می کرد از صراحت دادن به معنای رجل سیاسی به عنوان یکی از معیارهای کاندیداهای ریاست جمهوری در قانون اساسی، ضمن وفاداری کامل به آن در عمل، طفره برود اما امروزه کار نظام در فاز گندیدگی به جایی رسیده است که از بیرون ریختن مکنونات ارتجاعی خود در برابرانظار مردم ایران و جهان ابائی ندارد!

کاندید شدن آدم کشان!

ب- اوج این گندیدگی را علاوه بر سخن و عملکرد کارچرخانان و کارگزاران خامنه ای که بدنبال رئیس جمهوری با زرہ پولادین برای جنگیدن با آسیاب های بادی است و عناصر گوش به فرمانی هم چون یزدی ها و جنتی ها و نمایندگان مجلسی که خواهان تیزتر شدن تیغ نظارت استصوابی هستند، بسهولت می توان در کیستی کاندیداها مشاهده کرد: این که جنایتکاران و آدم کشانی چون مصطفی پورمحمدی (از عناصر اصلی هئیت مرگ در تابستان سیاه ۶۸) و یا فلاحیان وزیر اطلاعات رفسنجانی به خود جرئت کاندیدا شدن می دهند دقیقاً در ارتباط با ورود جمهوری اسلامی به فاز انحطاط و گندیدگی کامل قابل توضیح است. اما آخرین شاهکار از این نمونه عالیجناب محمد قالیباف شهردار پرطمقراق و باصطلاح مدرن است. او که این روزها سخت درسودای دست یابی به ریاست جمهوری است، و برای برکشیدن به آن، خود را نیازمند حمایت بسیجی ها و حزب الهی ها می بیند، درمستی سودای خود طی سخنانی در محافل حزب اله، دست به خود افشاگری زده و پرده از چماقداری خود در حوادث کوی دانشگاه و گرفتن حق ورود و تیراندازی ناجا به دانشجویان و نقش خود در نگاشتن نامه اولتیماتوم به دولت خاتمی برمی دارد. گرچه او با این کار خود به نوعی خودزنی سیاسی مبادرت کرده است، اما بخوبی می داند که در فاز گندیدگی نظام تنها با برخ کشیدن تراز بالاتری از انحطاط می توان خود را بالا کشید!

تناسب بین گندیدگی نظام و کاندیداها، فقط شامل ساختار اصلی قدرت و باندهای آن نیست، بلکه دامنگیر اپوزیسیون قانونی و درونی نظام نیز هست. این که فردی مثل رفسنجانی که از کارگردانان اصلی تمام کودتاها و شبه کودتاها، جمهوری اسلامی در دهه های گذشته علیه رقباء بوده است، و حذف بازرگان و بنی صدر و برکشیدن خامنه ای به ولایت مطلقه، عزل و خانه نشین کردن منتظری، و نیز ترورهای اپوزیسیون در دوران ریاست جمهوری و پیش برد نسخه های بانک جهانی در حوزه اقتصادی و از جمله تعدیل ساختاری و اشاعه فقر و سرکوب اعتراضات محرومین از شاهکارهای اوست، و این که اکنون او با لباس فاخر ناجی نظام گرفتار در چنبره بحران ها وارد صحنه انتخابات می شود، وجه دیگری از این فرایند انحطاط و گندیدگی است. امروزه پشت گرمی او

فقط به کارگزاران و بخش‌هایی از طبقه بورژوازی ناراضی از اوضاع نیست، بلکه به حوزه‌ها و روحانیت ناراضی و عصبانی از دست احمدی نژاد نیز هست. علاوه بر این و مهم‌تر از همه، او به پشت گرمی بی‌قید و شرط اصلاح‌طلبانی که نان جنبش سبز و خالی بودن صحنه انتخابات بدلیل سرکوب را می‌خورند و برای او فرش قرمزپهن کرده‌اند نیز دلبگرم است. باین ترتیب انحطاط و گندیدگی دامن اصلاح‌طلبان را هم گرفته است که این روزها با سودای بازگشت مجدد به قدرت و مشارکت در آن، شب و روز می‌گذرانند.

باین ترتیب رژیم چه در قالب کاندیدهای اخص خود و چه در قالب کاندیدهای اپوزیسیون درونی نظام چیزی جز انحطاط را به نمایش و رأی‌گیری نمی‌گذارد. با چنین شرایطی آیا رأی به جمهوری اسلامی رأی به انحطاط و جان‌بخشیدن به آن نیست؟.

اختلال در چرخه بازتولید یا مشارکت در آن؟

گرچه یکی دیگر از مشخصات نظام در فاز گندیدگی، بی‌پایگاہی و تکیه کاملش بر سرنیزه و زور است. اما نباید فراموش کرد که هیچ نظامی ولو کاملاً سرکوب‌گرو مستبد، بدون مشارکت و حمایت مردم قادر به تداوم حیات و بازتولید خود نیست. و هرآینه اگر مردم یک کشور مصمم بشوند که جلوی چرخه بازتولید آن را در حوزه‌های گوناگون بگیرند، هیچ رژیمی نمی‌تواند بر سرپای خود بایستد. بی‌تردید یکی از مصادیق مهم بازتولید رژیم نمایشات ادواری مسخره و مضحک او بنام انتخابات و کشاندن هرچه بیشتر مردم به ورطه آن است که در آن سعی می‌کند با توسل به انواع ترفندها و معرکه‌گیری‌ها، و شعارهای چون حماسه سیاسی، رأی مردم را نسبت به گزینه‌هایی مورد نظر خود بدست بیاورد، تا با دوپینگ سیاسی و مشروعیت برآمده از آن چند صباحی به عمرننگین خود بیافزایند و بتوانند به سیاست سرکوب و تاراج ثروت جامعه ادامه دهد. و از قضا در این گونه بزنگاه‌ها است که اپوزیسیون درونی حاکمیت، که هویت و موجودیتی مستقل از سیستم برای خود متصور نیست، می‌تواند در انجام موفقیت آمیز دوپینگ سیاسی و چرخه بازتولید حاکمیت نقش بی‌همتایی را بازی کند. واقعیت آن است که نمایش انتخاباتی پیش‌رو، آزمون بزرگی است برای مردم و بویژه نسل جوان که با وجود تجربه زنده‌ای که در پشت سردارند، آیا حاضر خواهند شد باردیگر تحت عناوینی چون بد و بدتر و یک‌مواخرس غنیمت است، دم را غنیمت شمار و نظایر آن، و به وساطت اصلاح‌طلبان در چرخه بازتولید رژیم مشارکت کنند؟ جایگزینی و تعویض باندی با باند دیگر حاکمیت، تحت عنوان بد در برابر بدتر و موقعیت تاکتیکی و شرایط اضطراری بخشی از فرایند بازتولید حاکمیت بی‌شمار می‌رود. موقعیتی که تمامی

ندارد و همواره وجود داشته و خواهد داشت و تنها خاصیتش این است که راه را برای شکل گیری یک صف مستقل می بندد.

۲۹-۰۲-۱۳۹۲ / ۲۰۱۳-۰۵-۱۹

<http://taghi-roozbeh.blogspot.com/>

taghi_roozbeh@yahoo.com

« مصلحت نظام »

رضا اکرمی



یک نیروی سیاسی اپوزسیون آزادخواه نه می تواند از مشارکت خود در انتخاباتی حرف بزند که درب آن به طور کامل بر هر غیر خودی بسته است و نه درست است مردمی را به تحریم آن فرا بخواند که به هزار و یک دلیل آلترناتیو دیگری در برابر خود نمی بینند

در کانون این دور از انتخابات ریاست جمهوری اسلامی

از زمانیکه نوک کوه یخ اختلاف در روابط دستگاه دولت و « بیت رهبری » نمایان شد و جریان « انحراف » بر خانواده سیاسی اصولگرایان سایه افکند ، برای هر ناظر سیاسی تحولات ایران کمابیش روشن بود که یازدهمین دور انتخابات ریاست جمهوری این بار بر محور سه قطب صاحب نفوذ در درون رژیم رقم خواهد خورد . ۱- حامیان سفت و سخت علی خامنه ای که هنوز در ساختار قدرت حرف اول را می زنند ۲- طرفداران احمدی نژاد و به اصطلاح دولتی ها و ۳- اصلاح طلبان میانه رو .

با توجه به لیست ثبت نام کنندگان یازدهمین دور انتخابات ریاست جمهوری اسلامی که دیروز انتشار یافت ، چهره و صف آرائی این سه نحله فکری و سیاسی در درون رژیم اسلامی شفافیت بیشتری یافته است . هر گاه با اتفاق غیر قابل پیش بینی ای مواجه نشویم می توان احتمال داد که علی اکبر هاشمی رفسنجانی در رقابتی نه چندان ساده ، پیروز این دور از انتخابات خواهد بود و نتیجه چنین انتخابی از طرف بازوی « شرعی و حقوقی » ولی فقیه یعنی « شورای نگهبان قانون اساسی » به رسمیت شناخته خواهد شد .

آنچه پایه این ارزیابی است فاصله گرفتن از هیجاناتی است که معمولاً در آستانه چنین انتخاباتی (لا اقل از ۷۶ بدین سو) به وجود می آید و تمام جناحهای حکومت ، به شمول اصلاح طلبان و برخی جریانات اپوزیسیون نما در خارج از کشور و رسانه های ظاهرا بی طرف در دامن زدن بدان از مهارت کافی برخوردارند.

نظری بر لیست مشکلات و دشواریهایی که جامعه امروز ایران با آن روبروست و در اساس محصول رفتار خودکامگانی است که بیش از سه دهه بر کشور حکمرانی مطلق دارند ، بیانگر این واقعیت است که اولاً: دامنه بحران امروز در حدیست که برون رفت از آن تحت هیچ شرایطی در توان باند محدود باقی مانده از دستگاه فاسد اداری ، مدیریت و سیاسی رژیم که هنوز سکاندار اصلی قدرتند نیست. ثانیاً: جنبشی که قادر باشد با اتکاء بر نیروی اجتماعی میلیونی گشایشگر روزنه ای باشد بر تحول و یا حتی اصلاحاتی عمیق در صحنه نیست و یا ابزار ضرور را برای برداشتن چنین گامی در اختیار ندارد. و اما لیست بسیار مختصری از درد و رنج مردم ، نابسامانیها ، سر در گمی ها و بالاخره خطراتی که از ناحیه نیروهای خارج ، کشور را تهدید می کند:

– بیکاری ، گرانی و فقر که دیگر رشد آن نه به ماه و هفته بلکه در روز و ساعت رقم می خورد.

– در نیمه راه ماندن طرحی که قرار بود به «هدفمندی یارانه» منجر شود و هم اکنون از بهارش پیداست. سقوط سرسام آور قدرت خرید اقشار متوسط . و چشم انداز تیره نرسیدن مبلغ وعده داده شده به اقشار فقیر و کم درآمد ، هر گاه منبع تأمین چنین بودجه ای چنانکه ماه های گذشته دیده ایم یا بر اثر نرسیدن پول نفت به خشکد و یا در دعوای و کشکشیهای باند های قدرت «ملاخور» شود.

– افزوده شدن تحریم خرید نفت ایران و خریداران آن بر سایر تحریمهای پیشین و عدم امکان بازگشت پول صادرات محدودی که انجام می گیرد.

– بی سرانجام ماندن مذاکرات ماراتنی که بین هیئیت ایرانی و ۱+۵ به نمایندگی از جانب سازمان ملل انجام می پذیرد، بر سر مناقشه هسته ای و به طور کلی بلا تکلیفی در کار این پروژ . می دانیم که نیروگاه بوشهر با بلعیدن میلیارد ها دلار هنوز قادر نیست به یک الونک ساکنان اطراف خود روشنائی بخشد و از سوی دیگر هنوز شفاف

سازی پیرامون اهداف غیر نظامی آن صورت نگرفته است.

– انزوای بین المللی و غیبت کامل دیپلماسی ایران در صحنه بین المللی و فقدان ابتکار عمل در جهت گشودن باب گفتگو با قدرتهای مهم جهانی و به هراج گذاشتن منافع ملی و باج دهی به برخی کشورها برای پر کردن خلاء پیشگفته.

– سوریه و رژیم اسد(پدر و پسر) سه دهه است که بخشی از دارائیهای مردم ایران را در قالب نفت ارزان یا مجانی و حمایتهای مالی و تسلیحاتی و .. به یغما برده اند که در کنار ایجاد سر پل ارتباط با حزب اله لبنان و سازمانهای حماس و جهاد اسلامی در فلسطین ، برای معادلات و نفوذ منطقه ای جمهوری اسلامی متحدی نیرومند باقی بمانند. بحران همه جانبه ای که این کشور را فرا گرفته است و می رود تا به یک جدال منطقه ای تبدیل شود جنازه ایست از جمله بر سر دست حاکمین جمهوری اسلامی.

این همه و ده ها مورد دیگر که می توان بر این لیست افزود در حالی پیش روی حکومت قرار دارد که کشاکش در صفوف آنها به مرز غیر قابل کنترلی رسیده است و عتاب و خطاب رهبر نیز دیگر قادر نیست هیچ یک از طرفین دعوا را به تمکین وادار کند.

در یک چنین بازی پاتی به نظر می رسد انتخاب زیادی پیش روی هیچ یک از طرفین این بازی شطرنج که مردم باشند یا غالب و مغلوب حاکمیت و یا اپوزیسیون آن وجود ندارد. و باز به نظر می رسد بر یک چنین زمینه و شرایطی انتخاب بین بد و بد تر این بار نه فقط دامن مردم و نیروهای منتقد و مخالف رژیم بلکه ، صاحبین قدرت را هم گرفته است.

یک لحظه چشم ها را بر هم بگذاریم و ببینیم در شرایط حذفی کاندیدای مورد حمایت احمدی نژاد و اصلاح طلبان میانه رو علی خامنه ای و بیت او چه چیزی در چنته دارند تا به مردم معرفی کنند تا نه تنها با مقاومت و احیانا جنبش مردم به تنگ آمده مواجه نشوند بلکه تنور انتخابات را هم گرم نگه دارند و «حماسه سیاسی» مورد ادعای خامنه ای به افکار عمومی بین المللی فروخته شود.

بنا بر آنچه گفته شد اگر به قول معروف تنها به قاضی نرفته باشم (آنهم در شرایطی که همه زنگ ها برای قهرمان سازی و فدا کارنمایی رفسنجانی به صدا در آمده است) حضور علی اکبر هاشمی رفسنجانی در انتخابات یازدهمین دور ریاست جمهوری انتخاب بین بد و بد تر (مثلا

محمد خاتمی یا شورشهای مرد می) آقای خامنه ایست در مواجهه با مشکلات پیش گفته و تحت فشار و مشاوره های عقلای این قوم در جبهه محافظه کاران سنتی، بازار و صاحبان سرمایه.

و اما سپردن امور اجرایی کشور با مختصاتی که از آن نام بردم به دست «رئیس شورای تشخیص مصلحت نظام» آیا با واکنش افراطیون بیت رهبری، سپاه، بسیج و چاپلوسانی که با فحاشی به او نردبان ترقی در رده های سیاسی، نظامی و تبلیغاتی و رسانه ای «نظام» را پیموده اند مواجه می شود یا خیر؟ سئوالی است فعلا بی جواب. اما به نظر می رسد نه خامنه ای هنوز نا توان از ساکت کردن آنهاست و نه هاشمی قرار است به این گروه ها چنگ و دندان نشان دهد.

چون این روزها بسیار می خوانیم و می شنویم از صحنه های مهیج آخرین لحظات تصمیم گیری رفسنجانی جهت ثبت نام در وزارت کشور باز هم مایلیم ریسک نمایم و بگویم این تصمیم از مدتها پیش (دسته کم از زمانیکه آقای خاتمی ختم حضور خود را اعلام داشته بود) گرفته شده بود و اساس آن نه تمایل شخصی وی در قبول این مسئولیت با کفولت سنی که دارد، بلکه تعهد بی تردید او در حفظ این نظام و البته با دغدغه های خاص او که همیشه بر کلیت اجزاء آن می چرخیده است و هر گاه یکی از کفه های این ترازو به نفع دیگری سنگینی کرده است همواره این او بوده است که آب رفته را به جوی بازگردانده است.

با چنین فرضی شاید بتوان به برخی فرضیات دیگر نیز اشاره داشت.

از امروز همانطور که دیدیم جناح اصلاح طلب، میانه رو و بخشی از محافظه کاران و البته مجمع روحانیون مبارز و برخی دیگر از روحانیون سرشناس از وی حمایت خواهند کرد. و طبعا در شرایط پیروزی احتمالی اجزاء تشکیل دهنده دولت «آشتی ملی ای» خواهند بود که خود پیشتر مطالبه کرده بود.

مردم در این انتخابات حضور حد اکثری نخواهند داشت اما بدلیل گوناگون به پای صندوقهای رأی خواهند رفت و اگر چه انتظار آفرینش «حماسه سیاسی» رهبر متحقق نخواهد شد اما بیش از نیمی از واجدین شرایط شناسنامه های خود را ممهور خواهند کرد.

می توان حدس زد این بار نیز بخش مسلط قدرت تمام تلاش خود را بکار خواهد برد تا کاندیدای مطلوب خود که احتمالا سعید جلیلی خواهد بود را از صندوق رأی بیرون بیاورد، اما دقیقا به همین دلیل با اقبال رأی دهندگان مواجه نخواهد شد و او تنها بر آراء سازماندهی شده و

یا به اصطلاح خودشان مهندسی شده باید حساب کند. که این نیز در مقایسه با انتخابات سال ۸۸ از شانس کمتری برخوردار است.

با چنین فرضی می توان انتظار داشت که رقیب واقعی هاشمی چون ۸ سال پیش از خانواده «کوخ نشین عدالت ورز و مهر پرور» احمدی نژاد بیرون خواهد آمد که اسفندیدار رحیم مشائی باشد یا جانشین وی در شرایط احتمالی رد صلاحیت اش.

در میان نیروهای اپوزیسیون البته وضع به گونه ای دیگر خواهد بود. هر گاه از آن دسته از جریانات بگذریم که نسخه اشان از پیش پیچیده شده است و فارغ از تمامی کنشها و واکنشهای درونی این سیستم رفتار متفاوت مردم در یک دهه گذشته، روز شمار سرنگونی کلیت آن بوده اند، مابقی نیز از اتخاذ تاکتیک کمابیش واحد باز مانده اند و گاهی در هر یک از این بزنگاه های انتخاباتی باز هم آسیب دیده اند و نیرو از دست داده اند.

در وضعیت کنونی هر گاه این نیرو بتواند صدای اعتراض خود را نسبت به انتخاباتی که همچنان فاقد حداقلهای لازم، مبتنی بر معیارهای به رسمیت شناخته شده در مجامع بین المللی است به گوش مردم ایران و جهان برساند و تلاش نماید نه تنها صدای اعتراض، بلکه شرایط یک انتخابات آزاد و دمکراتیک را ترسیم نماید و طبعاً حضور و دعوت به حضور دیگران را به چنین شرایطی مشروط نماید به سهم خود ناظر بی طرف این جدال نا برابر نخواهد بود.

در انتها با توجه به همه آنچه گفته شد به نظر می رسد در تعادل موجود قوا یا بهتر است گفته شود در ناتعادلی موجود قوا و امکانات و با احتساب شرایط خطیری که کشور ما در این برهه زمانی در داخل و خارج با آن رو بروست. یک نیروی سیاسی اپوزیسیون آزادیخواه نه می تواند از مشارکت خود در انتخاباتی حرف بزند که درب آن به طور کامل بر هر غیر خودی بسته است و نه درست است مردمی را به تحریم آن فرا بخواند که به هزار و یک دلیل آلترناتیو دیگری در برابر خود نمی بینند (منظور مردم مخالف و منتقد است) و برای اینکه بیش از این خانه خراب نشوند احتمالاً دستکش بدست خواهند کرد و این بار برگه رأی خود را به مسلخ «شورای تشخیص مصلحت نظام» خواهند برد.

جریان‌ات سیاسی- مذهبی شیعه مسلك، رابطه دین با دولت و انتخابات آزاد

اکبر سیف



حقیقت این است که خواست جدائی دو نهاد دین و دولت از یکدیگر هرچه بیشتر در جامعه ایران مطرح گشته و می رود که به خواستی همگانی بدل گردد. اغراق نیست اگر گفته شود جدائی این دو نهاد، به پیش شرط هرگونه تحول دموکراتیکی در ایران امروز بدل گردیده است. این روند، روندی است ناگزیر، و چه بسا درمگیری پیچیده و بغرنج پیش خواهد رفت.

مضحکه انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران سال ۹۲، درعین حال فرصتی است تا همه جریان‌ات سیاسی، به تناسب امکانات، با جامعه و با یکدیگر حرف بزنند و مواضع خویش را درباره این به اصطلاح انتخابات و نیز دیگر مسائل جامعه ابراز دارند. انتخابات در نظام دینی هیچ شباهتی با انتخابات در نظام های دیگر جهان، ندارد! و این انتخابات حتی در مقایسه با انتخابات های غیر دموکراتیک گذشته رژیم، متفاوت بوده و مردم که می گذرد مضحک تر گشته و اوج تحجر، درماندگی و سرگشتگی سران حکومتی که مملکت را داغان و در سراشیب سقوط و تباهی قراردادده اند، را آشکارتر می سازد. در انتخاباتی که بخشی از سران رژیم حتی وفادارترین هایش به نظام، یعنی رفسنجانی و خاتمی، پس از اینهمه مذاکرات پشت پرده و راه انداختن کاروان درخواست های ملت‌مسانه از سوی مریدانشان، با اما و اگر کردن های مکرر و از ترس نگذشتن از فیلتر شورای نگهبان و در حاشیه قرار گرفتن بازهم بیشتر، کاندیداتوری خود را را مشروط به موافقت رهبر می کنند، تکلیف بقیه شهروندان روشن است! به همین خاطر هم جامعه توجه چندانی به سناریوهای انتخاباتی بیت رهبری و دیگر باندهای مافیائی قدرت ندارد و اذهان بیشتر متوجه مشکلات کمر شکن زندگی، چرائی بروز این وضعیت و چگونگی رهایی کشور از این مصیبت تاریخی که برگرده کشور و جامعه افتاده است، سوق پیدا کرده است.

درهمین ارتباط بدنیت مواضع جریان‌ات مختلف، بخصوص آنان که کماکان هویت سیاسی خود را با تعلق خاطر به مذهب شیعه تعریف می‌کنند، پیرامون دومی مسئله مهم سیاسی جامعه ایران، انتخابات آزاد و جدائی دونهاد دین و دولت، مورد واررسی قرارگیرد. اما چرا این دومی مسئله؟

چون این دومی مسئله از مهم ترین مسائل سیاسی جامعه ایران بوده و از اهمیت استراتژیک در تدوین پروژه سیاسی برای ایران و آینده آن برخوردار می‌باشند. این نه یک بحث نظری صرف، که موضوعی اتفاقا سیاسی است و در ایران امروز، ما بازاء معینی هم دارند. به همین دلیل، همه جریان‌ات سیاسی ایران، نسبت به این دومی مسئله، باید موضع روشن و شفاف داشته باشند؛ بطور روشن بگویند که در ایران امروز، با این تجربه سی و چند ساله ای که از حکومت دینی شیعه مذهب در برابر همگان قرارداد دارد، از این دومی مسئله چی می‌فهمند؟ چه انتقاداتی به وضع موجود از این لحاظ دارند؟ و چه چیزی را می‌خواهند جایگزین آن سازند؟

در این زمینه، تا آنجا که به نظری فقیه و پیروانش نسبت به این مسائل مربوط می‌شود، به اندازه کافی نوشته و گفته شده است. ضمن اینکه همین مضحکه انتخابات، واقعیت نظام ج ا و عملکرد سی و چند ساله آن، که جامعه ایران را در مسیر چند پارگی و درآستانه فروپاشی قرار داده است، خود گویای مسئله است! ولی فقیه و رهروان او، همچون خمینی، با به بازی گرفتن دین و مذهب مردم و دستاویز قدرت قراردادن آن، برآنند که نظریه این که اکثریت مردم ایران شیعه مذهب بوده اند، پس ایشان می‌توانند در کادر قانون اساسی دستپخت مجلس خبرگان، به هر شیوه ای که تشخیص می‌دهند مملکت را اداره کنند! اینان، در توجیه آمال جاه طلبانه و عقب مانده خویش، برای مذهب تشیع دوازده امامی و پیروان آن رسالتی خاص در امر سیاست قائل می‌گردند، خود را متمایز از دیگر اهالی دگراندیش این سرزمین می‌پندارند و جاهلانه ادعای نجات بشریت سومی دهند! این مظالمین، همان چیزهائی هستند که تحت عنوان «ولایت فقیه» تنظیم و در قانون اساسی رژیم گنجانده شد است. اینان اگر بتوانند، حاضرند بسان گذشته های تاریخی دور، به همان ترتیب که پیشینیان شان در حق زرتشتی ها و سنی مذهب ها و بهائی ها و دیگر دگراندیشان و مخالفین سیاسی و عقیدتیشان کردند، اینان نیز بازور و سرکوب و کشتار، عرصه را بر دگراندیشان تنگ تر نموده و بمراتب گسترده تر و وسیع تر از آنچه تاکنون کرده اند، آنان را راهی زندان و تبعید و مهاجرت اجباری کنند.

اما آنچه که مربوط به جریان‌ات سیاسی شیعه مذهب، اعم از طرفدار اصلاح نظام تا برانداز، می‌شود داستان متفاوت است. اگر از مجاهدین خلق، که خود بحث جداگانه ای می‌طلبد صرف نظر کنیم، این جریان‌ات طیف گسترده

و متنوعی را تشکیل می دهند: از اصلاح طلبان مذهبی طرفدار اصلاح نظام، که در جریان تحولات سالهای اخیر با هم به گرایشات تازه تری تقسیم شده اند و بعضا در جهت رادیکالیسم سیر نمود ه اند و مایلند خود را اصلاح گرا، جامعه محور، ملی-مذهبی، روشنفکران نواندیش، نواندیشان دینی نامگذاری کنند تا مجامع اسلامی ایرانیان و طرفداران انقلاب اسلامی و... حقیقت این است که این مجموعه، با وجود آنکه پس از انقلاب بهمن ماه، در یکی از بدترین دوران حیات تاریخی کشورمان نقشی مهم در شکل گیری نظام جمهوری اسلامی داشته اند اما در جریان تحولات بعدی، از جمهوری اسلامی در هیئت کنونی آن، هم از نظر سیاسی و هم از لحاظ نحوه تلفیق دین و دولت فاصله گرفته اند و بعضا حتی تا مرحله اعلام پذیرش جدائی دین از دولت هم پیش رفته اند.

پرواضح است که بروز این تحولات فکری و سیاسی و این فاصله گیری ها از نظام ج ا، عاملی است مثبت و در حد خود موجب رشد و گسترش آگاهی ها و تقویت جنبش دموکراتیک مردم شده است. در پی همه این تحولات، راه دیالوگ و گفت و گوی دوستانه و انتقادی میان بخش هایی از اپوزیسیون هموار گشته و روبه رشد گذاشته است. اما روی دیگر این مسئله همانا کنده نشدن تام و تمام اغلب این جریانات از جزم اندیشی و بینش سیاسی تئوکراتیک است؛ گویا تعلق خاطر مثلا اکثر شهروندان ایران به مذهب شیعه در این یا آن دوره، باید امتیازات خاصی برای پیروان آن در زمینه قدرت سیاسی در بر داشته باشد؛ گویا شیعه مذهبان رسالتی خاص در زمینه نجات جامعه و اداره آن بر عهده دارند؛ گویا که موقعیت شیعه مذهبان نسبت به پیروان مذهب ها و مسلک ها و فرقه های مختلف مذهبی و دینی دیگر و نیز بی دینان، برتر است! و اینان باید از حقوق استثنائی در نظام سیاسی- حقوقی کشور برخوردار باشند. چنین است که حتی آنان که به اعلام پذیرش جدائی دین و نهاد دین و دولت از یکدیگر رسیده اند، کمتر به جستجو و بیان مصادیق این جدائی در سطح جامعه می پردازند، کمتر به صراحت لزوم بی طرفی دولت و حکومت در قبال این یا آن دین را پیش می کشند و کمتر لزوم متاثر نشدن قوای سه گانه کشور و نظام آموزش و تعلیم و تربیت از دین بخصوصی را نتیجه می گیرند. بنا به این مسائل است که می توان گفت که یک پای اغلب این جریانات کماکان وبه اشکال گفته و نا گفته در حکومت دینی، اگرچه در شکل تلطیف شده تری، قرار دارد. و همه تجارب نشان داده است که آنجا که پای طرفداری از حکومت دینی و مسلکی، به این یا آن صورت، به میان آید، بناگزیر راه بر تبعیض و نابرابر حقوقی هموار می گردد و نظام متکی بر تبعیض و نابرابر حقوقی هم، برای حفظ خود الزاما به سرکوب معترضین و مخالفین پناه می برد.

در توضیح این مسئله تا آنجا که به اصلاح طلبان مذهبی درون نظام مربوط می شود قضیه روشن است. انتقادات اینان به وضع موجود، نه به اصل دینی بودن حکومت، نه به وجود دین رسمی شیعه دوازده امامی، و نه به سیطره فقه شیعه بر قوای مقننه و مجریه و قضائیه و بر نظام آموزشی و تعلیم و تربیت و در واقع بر کلیه شئون جامعه و... نمی باشد. بدین ترتیب در نظام اندیشگی همه این طیف های اصلاح طلب، تبعیض میان شهروندان برمبنای اعتقادات مذهبی و دینی و مسلکی و سپس گسترش آن در سایر زمینه ها، اصل است؛ بدیهی است که حراست از چنین نظامی هم، بویژه در جهان معاصر و گسترش روزافزون ارتباطات و آگاهی ها، جز از طریق تکیه بر قوای انتظامی و سرکوب مخالفین میسر نمی باشد. انتقادات اصلاح طلبان به وضع موجود، از موضع حفظ نظام، و در حد انتقاد از ندانم کاری ها و سوء مدیریت ها، انتقاد از ولی فقیه، شورای نگهبان، نظارت استصوابی و در رادیکالترین حالت طرح لزوم تغییر قانون اساسی و مثلاً حذف موادی از آن می باشد. انتخابات آزاد از نظر اینان در چنین کادری مفهوم می یابد؛ بی جهت نیست که انتخابات آزاد، و الزامات دموکراتیک آن، نظیر آزادی کامل همه احزاب و تشکل ها و رسا نه ها و امکان شرکت برابر حقوق همه شهروندان فارغ از تمایزات دینی-عقیدتی و سیاسی و غیر آن، تحت نظارت نهاد های معتبر بین المللی، در ادبیات سیاسی اینها هیچ جایی ندارد. برای اینان، اصل سهم شدن در قدرت سیاسی و برخورداری از امکانات آن است. به همین دلیل آنجا که از انتخابات آزاد و اخیراً «انتخابات مناسب» سخن می گویند منظور انتخاباتیست که خود حق شرکت در آن را داشته باشند! به عنوان مثال وقتی اینان از برگزاری انتخابات آزاد ریاست جمهوری سخن می گویند برایشان اصل است که کاندیدا ها باید الزاماً پیرو شیعه دوازده امامی، پایبند به قانون اساسی نظام و بالاخص اصل ولایت فقیه، باشند. یعنی، صرف شیعه مذهب نبودن شهروندان، آنان را به شهروند درجه دو سوق می دهد و سبب محرومیت از کاندیدتوری می شود. بخصوص اگر این شهروندان بی دین، بهائی و یهودی باشند! در یک چنین مجموعه ایست که گاه نحوه برخورد بخش هایی از این اصلاح طلبان شباهت به روش برخورد مصلحان دینی ای پیدامی کند که دغدغه اصلی آنها رانجات مذهب و مسلک، و نه چیز دیگر، تشکیل می دهد!

اما سایر جریانات سیاسی شیعه مذهب با این مسائل چه برخوردی دارند؟ مرزبندی ایشان با اصلاح طلبان مذهبی پیشگفته در این موارد چگونه است و کجا به نقد آنان در این موارد اقدام کرده اند و اساساً زاویه نقدشان به چه قرار است؟

در این موارد همانطور که گفته شد این جریانات همگام با تحولات سیاسی جامعه، تجربه تلخ بیش از سه دهه استقرار، رشد آگاهی ها و گسترش گفتمان دموکراتیک دچار تحول گشته اند و مفاهیم مربوط به اندیشه سیاسی مدرن و اشکال دموکراتیک اداره امور جامعه در ادبیات سیاسی اینان راه یافته است. و از این لحاظ بعضا تاحد دفاع از جدائی دین از دولت و حقوق بشرو... پیش رفته اند. اما آنجا که به جستجوی مصادیق آنها در جامعه ایران و ارائه راهکارها و مکانیسم های مشخص بمنظور تحقق آنها بر می گردد، اغلب محافظه کارانه برخورد می کنند. اینان، گاه فراموش می کنند که بحث برسر جدایی دین و دولت یا انتخابات آزاد نه در خلاء که در جامعه مشخصی به نام ایران است؛ در این جامعه بیش از سی سال است که حکومت دینی شیعه مذهب مستقر است. در این مملکت علاوه بر شیعه مذهب، پیروان ادیان و مذاهب دیگری نیز بی دینان وجود دارند. دین مربوط به حوزه خصوصی و دولت و حکومت مربوط به حوزه عمومی است؛ امر همگان، بمثابة شهروندان برابر حقوق، است. دولت و حکومت در یک نظام دموکراتیک و عاری از تبعیض میان شهروندان، باید نسبت به ادیان موضع بی طرفی داشته باشد. قوای سه گانه کشور و نظام آموزشی و همه نهاد های حکومتی باید آشکارا فارغ از نفوذ این یا آن دین کارکرد داشته باشند. طرفداران همه مذاهب و ادیان به یکسان حق دارند مراسم و مناسک خویش را، به شکل فردی و جمعی، مطابق قانون به انجام رسانند. آزادی ادیان و آزادی تغییر دین و مذهب باید از سوی دولت تامین گردد، یعنی یک شیعه مذهب می تواند تحت تاثیر تبلیغات آزادانه و قانونی مثلا جامعه بهائی و جامعه مسیحی دین خود را تغییر دهد. در همه انتخابات و در تعیین همه مقامات و مسئولین نظام، همه شهروندان اعم از اینکه شیعه باشند یا سنی، بهائی یا یهودی یا... می توانند آزادانه کاندیدا شده یا به کاندیدای مورد نظر خویش رای دهند. و این همه، برخلاف برخی تصورات عامیانه، به مفهوم ضدیت با دین مردم نیست؛ مردمان حق دارند دین خود را داشته باشند و در پناه آن زندگی خصوصی خود را سازمان دهند؛ حرمت دین مردمان را به یکسان باید پاس داشت و اجازه نداد که مذهب و دین آنان، بسان قرون وسطی، بازیچه دست قدرت طلبان و مال اندوزان و زورگویان گردد.

اینکه سی یا چهل سال پیش اکثر مردم ایران شیعه مذهب بوده اند یا امروز هم به صورتی دیگر شیعه مذهب هستند، تغییری در این مباحث ایجاد نمی کند. اکثریت مردم ما، مثل هر کشور دیگری، دیروز تاریخی پیرو یک دین بوده اند، امروز طرفدار دین دیگری هستند، در آینده ای دور تر نیز می توانند به دین دیگری گرایش پیدا کنند و یا اساسا بی دین شوند. این که اکثر مردم پیرو این یا آن دین باشند، در برگیرنده هیچ

امتیاز خاصی برای پیروان آن دین در حوزه عمومی، بویژه قدرت سیاسی، نمی باشد. یک جریان سیاسی بواقع دموکرات، آزادخواه و طرفدار حقوق بشر، باید بروشنی مواضع خویش را بطور علنی وبدون اما واگر، درباره همه این مسائل، فارغ از مناقشات آمار و ارقامی درباره تعداد پیروان این یا آن دین ومسلك، ابراز دارد. نمی توان به صرف داشتن ریشه و تبار مشترک با اصلاح طلبان مذهبی یا بخاطر همراهی با عقب مانده ترین تمایلات باقی مانده در سطح جامعه، تحت عنوان «سیاست ورزی» ونظایر آن، نسبت به این مسائل مهم وحیاتی، آنهم پس از این همه فجایع، مبهم برخورد کرد و «تقیه» پیشه کرد و از اظهار نظر صریح طفره رفت. آری، دموکراسی وحقوق بشرو جمهور مردم فقط کلمه نیستند، الزامات خاص خود را، آنهم در جامعه ای نظیر ایران با این حکومت دینی ومتکی بر تبعیض میان شهروندان در تمامی زمینه ها وباین سابقه تاریخی استبداد وخودکامگی وسرکوب، دارند.

در همه این موارد، اتفاقا جریانات سیاسی-مذهبی ای که از استقرار دموکراسی وحقوق بشر وجدائی دونهاد دین ودولت در ایران طرفداری می کنند، همچون جریانات سیاسی دیگر، وظایف دشواری برعهده دارند. تاریخ ایران، از زمان های دور و دراز، از مقطع حمله اعراب به ایران، وسپس در دوره صفویه وقاجاریه وبالاخره طی سی وچند ساله اخیر، از جمله بازرتشتی کشی، جنگ سنی وشیهه، انواع منازعات فرقه ای، بهائی کشی، کشتاربی دینان وراه انداختن موج سرکوب وتبعید ومهاجرت میلیونی اینان وهمه دگراندیشان رقم می خورد. زندگی صلح آمیز میان پیروان مذاهب وادیان مختلف وبرقراری دیالوگ وگفت وگوی دوستانه میان نمایندگان آنها، در فضائی باز ودموکراتیک، از جمله الزامات زندگی در جامعه امروزی وقرن بیست ویکمی می باشد. آن بخش از جریانات سیاسی شیهه مذهبی که در جریان بازخوانی تاریخ گذشته به مواضع دموکراتیک دست یافته اند، درست این است که بمراتب بیش از گذشته به نقد تلفیق دین ودولت در ایران، نشان دادن مصادیق جدائی این دونهاد وارائه راهکارهای روشن در این زمینه بس حیاتی برای پیشرفت وتوسعه جامعه همت گمارند. لازمه وفاداری به این مواضع دموکراتیک ایجاب می کند که این جریانات به روشنی اعلان دارند که تعلق خاطر به مذهب شیهه دوازده امامی، متضمن هیچ امتیاز خاصی برای پیروان آن در نظام سیاسی-حقوقی مورد نظر آنان نمی باشد؛ بهائی ویهودی ومسیحی وسنی وبی دین همان حقوقی را خواهند داشت که شیهه مذهبان، وبه همین خاطرونیز بخاطر حقوق تضییق شده این هموطنان طی تاریخ واخیرا تحت سیطره ج ا، دفاع از حقوق این هموطنان دگراندیش از وظایف مهم شهروندی همه ایرانیان، از جمله شیهه مذهبان، محسوب می

شود. این هاست ازجمله نکاتی که در ادبیات سیاسی اغلب جریانات سیاسی شیعه مذهب هنوز جای لازم نیافته است.

حقیقت این است که خواست جدائی دونهاد دین و دولت از یکدیگر هرچه بیشتر در جامعه ایران مطرح گشته و می رود که به خواستی همگانی بدل گردد. اغراق نیست اگر گفته شود جدائی این دونهاد، به پیش شرط هرگونه تحول دموکراتیکی در ایران امروز بدل گردیده است. این روند، روندی است ناگزیر، و چه بسا در مسیری پیچیده و بغرنج پیش خواهد رفت. برخورد فعالتر جریانات سیاسی و روشنفکری که از پیشینه مذهبی برخوردارند با این روند، ازجمله نیازهای جامعه ما در رهائی از چنگال حکومت دینی و قدم گذاشتن در مسیر دموکراسی، آزادی، توسعه و پیشرفت پایدار است. به موازات این مسئله، باید به طرح امر مهم انتخابات آزاد پرداخت، شرایط برگزاری آنرا بر طبق استانداردهای بین المللی بر شمرد و نقش محوری آنرا در تحول دموکراتیک جوامع باز شناساند و نشان داد که مردم ایران هم حق دارند همچون همه جوامع پیشرفته در این مسیر گام بردارند و آزادانه نظام مورد نظر خویش را انتخاب کنند. بجای بازی در میدان رژیم و مضحکه های قرون وسطائی آن، باید به فکر تهیه نقشه راه برای آینده و ترسیم مختصات نظام دموکراتیک جانشین برآمد و وسیع ترین گفت وگوها را در بین همه جریان ها و گرایش های سیاسی دموکرات و آزادیخواه جامعه، در شکلی علنی، برقرار ساخت. باید با فاصله گیری قطعی از نظام دینی حاکم و هر نوع نظام دینی و مسلکی دیگر، در مسیر اعتماد سازی در سطح اپوزیسیون و در سطح جامعه نسبت به آینده پس از جمهوری اسلامی گام برداشت. از این راه ها، و نه از طریق دنبله روی از اصلاح طلبان آویخته به درگاه ولایت مطلقه فقیه، است که می توان بنیان های نظری و سیاسی-حقوقی یک نظام دموکراتیک را از هم اکنون فراهم دید، پیرامون آن کار آگاه گرانه گسترده ای را در سطح جامعه و مردم سازمان داد و به سهم خویش از تکرار «چرخه استبداد-هرج و مرج-استبداد» در جامعه ایران ممانعت به عمل آورد. از این طریق است که می شود راه را برای استقرار نظامی بواقع جمهوری، دموکراتیک و برابر حقوق، که همه شهروندان فارغ از همه تفاوت ها و تمایزاتشان به زندگی صلح آمیز و فارغ از خوف و هراس در سرزمین مشترک زندگی می کنند، هموار ساخت و باتکیه بر منابع عظیم مادی و انسانی جامعه، به دست خود مردم و با مشارکت آنان، بر شکاف ها و چند پارگی های اقتصادی و قومی-ملی و فرهنگی و مذهبی غلبه کرد.

شرط بندی روی اسب لنگ

تقی روزبه



بحرانی که جمهوری اسلامی با آن دست بگیربان است بحران موسمی و گذرانیست، بحرانی است ساختاری و چندوجهی و بهم گره خورده و انتشار یافته در سراسر کالبد نظام و در حال اشباع شدن. اختلال در چرخه بازتولید همه مولفه های اصلی اقتدار نظام یعنی پایگاه مردمی، انسجام و هم آهنگی ساختار حکومتی، شالوده های اقتصادی و مناسبات بین المللی همگی دستخوش بحران شدید و همزمانی هستند که حاکمیت را در چنبره خود گرفته است و برون رفت از آن ها بسادگی مقدور نیست.

صحنه پیش "انتخاباتی" در چند پرده!

پرده اول: کاندیداهای حداکثری از ورود به صحنه انتخابات بازداشته می شوند

دوپینگ سیاسی و شرط بندی اصلاح طلبان روی اسب لنگ! بالأخره پس از مدت ها تلاش برای راه اندازی و داغ کردن کمپین دعوت از خاتمی برای کاندیدا شدن، و درحالی که در محافل اصلاح طلب ادعا می شد که امید به آمدن وی زیاده تر شده است (از جمله شکوری راد سخن گوی جبهه مشارکت که اعلام داشت امیدوار تر شده ام)، خاتمی پس از مدت ها استخاره و سبک و سنگین کردن اوضاع در سخنانی مبسوط اعلام داشت که نمی گذارند بیایم و اگر همه چیز بروفق مراد باشد و نظام هم موافق باشد، تازه پس از چهار سال به نقطه صفر می رسیم، در این شرایط حتی اگر خود پیغمبر هم بیاید نمی تواند کاری انجام بدهد! البته او در همان حال با اظهار این که در چهارچوب نظام ورهبری کار کردن از اصول کاری من است، تلاش ورزید که وفاداری خود را به نظام ورهبری و عمل در چهارچوب قانون اساسی ابراز داشته و با تأکید بر این که بدون همراهی رهبری کاری از پیش نخواهد رفت، آمدن خویش را به موافقت ضمنی رهبری و چراغ سبزاو مشروط کرده است و گرنه هزینه های آمدن بیش از فوایدش خواهد بود. (او برخلاف برخی از هواداران اصلاح طلب که بدنبال فشار مدنی هستند خواهان اهرم فشار از پائین نیست بلکه هم چون رفسنجانی خواهان باصطلاح چراغ سبز از بالاست) بدیهی است که

احتمال همراهی خامنه ای در شرایط کنونی نزدیک به صفر است. خاتمی به عنوان کسی که تجربه ۸ سال ریاست جمهوری و اختیارات آن را در پشت سر دارد، تجربه ای که او در گذشته از آن به عنوان تدارکات چی و هرنه روزیک بحران یاد کرده است، با این همه دشواری های آن دوره را قابل مقایسه با با اوضاع کنونی نمی داند. او می داند که اگر به احتمال نزدیک به صفر بتواند سلامت از خوان های نفس گیر و صعب العبور تشریفات کاندیداتوری و شمارش آراء صندوق ها هم بگذرد، تازه خوان های اصلی و به مراتب نفس گیرتر دوران ریاست جمهوری یعنی کارشکنی های بقول خودش بخش مهمی از نظام در برابرش قد علم خواهد کرد که یا باید خود را تسلیم صد درصد مطامع و امیال و فرامین آن ها اعم از بیت رهبری و سپاه و باندهای وزارتوی اصول گرایان نماید و یا آن که در تقابل با بخش عمده ای از نظام قرار گیرد که آن هم با اصول و منش و شیوه کاری و رویکرد کلی اوسخت در تضاد است و از آن گریزان. او بر آن است که نتیجه چنین کشاکشی جزافزودن بردشواری ها و ناامیدی و تشدید سرکوب نیست. از جنبه دیگر همانطور که خود می گوید با مطالبات و انتظارات انباشته شده مردم روبرو است که خواهان بهبود یک شبه وضعیت هستند. گرچه دعوت کنندگان از وی می خواهند که با مایه گذاشتن از "آبرو و سرمایه" خود به آب و آتش زده و برای نجات نظام و کشور بشتابند و بقول سعدی "حرم در پیش است و حرامی در پس، اگر رفتی بردی و اگر رفتی مُردی"، اما بزعم وی رفتن در راهی که حرامی هست و حرمی نیست یعنی قراردادن خویش در معرض وزش طوفانی که نتیجه اش نه فقط در حکم انتحار سیاسی است بلکه هم چنین سبب فرسایش بیشتر نیرو و به باد رفتن آن چه هم موجود است می گردد؛ آشی که شانس خوردنش نزدیک به صفر است اما سوختگی دهان به صدا! گرچه فشار به او برای داو شدن در میدان مسابقه تک اسبه هم چنان ادامه دارد و او هنوز تصمیم رسمی خود را اعلام نداشته است اما اگر رویداد غیر مترقبه ای در فاصله اندکی که برای نام نویسی مانده رخ ندهد، موضع رسمی او چیزی جز رسمیت دادن به همین سخنان نخواهد بود. اگر چنین باشد قاعدتا اصلاح طلبانی که با تصور حضور حداکثری در انتخابات (با اتکاء به یک شاه مهره در شطرنج سیاسی) این روزها با امید دست یابی به یک دریا ماست به خواب می رفته اند، باید باشند این سخنان خوابشان آشفته شده باشد و آن هائی هم که به معجزه عصای شکسته خاتمی برای فعال شدن بدنه رخوت زده اصلاح طلبان و ورود به حیات خلوت قدرت دخیل بسته بودند و آن بخشی هم که به سبزشدن مقاومت مدنی و زدودن رخوت موجود در کالبد جامعه در پی رد صلاحیت وی امید بسته بودند، قاعدتا باید فهمیده باشند که به اسبی لنگ در میدان مسابقه دل بسته بوده اند. از جانب دیگر با کم

رنگ شدن حضور خاتمی، تمرکز جبهه اصلاح طلبان بر رفسنجانی به عنوان گزینه بعدی و واجد شرایط تأمین حضور حداکثری دوخته شده است و دیدار اخیر هیئت هم آهنگ کننده اصلاح طلبان به جز انتقال چنین پیامی از سوی آن ها به وی نبوده است. اما رفسنجانی نیز با همان دشواری ها و چالش های روبروست که از خاتمی جرئت زین کردن و به میدان تاختن را ربوده است. او با مشروط کردن ورودش به صحنه در صورت موافقت خامنه ای عملاً توپ را بزمین وی انداخته است. اما به موازات آن ترجیح می دهد که در این بازی از مهره ها و کارت های درجه دو نزدیک به خود و کمتر حساسیت برانگیز، هم چون حسن روحانی استفاده کند. طرح ۲+۱ با جلوراندن مهره های درجه ۲ در صورت کنار رفتن ژنرال های سیاسی، و حمایت جبهه وسیع اصلاح طلبان از آن ها، طرحی است که در عین حال متضمن فرادستی مهره های نزدیک به رفسنجانی در این بازی شطرنج است. باین ترتیب بازی حداکثری یعنی گزینه شاه مهره ها و مشارکت حداکثری، که اصلاح طلبان آن را بازی دوسربرد برای خود و دوسر باخت برای حریف می پنداشتند، بازی که اگر در صلاحیت شود حاکمیت زیر فشار قرار می گیرد و اگر تأیید صلاحیت شود شانس اول برنده انتخابات، عملاً به بن بست می رسد و زمینه برای به نمایش درآمدن پرده دوم نمایش صحنه انتخاباتی آماده می شود.

پرده دوم: شرایط برای ورود کاندیداهای حداقلی آماده می شود!

خاتمی درس خانان اخیرش علاوه بر نکات بالا که دال بر امتناع از پا به میدان گذاشتن است، دو نکته مهم دیگر را نیز اعلام داشته است: نخست آن که او شرکت در انتخابات بدون قید و شرط توسط اصلاح طلبان را مورد تأکید قرار داده است. و نکته دوم این اظهار نظر اوست که: بنظر من شخصیتی که کارآمد است اما حساسیت کمتری روی او هست بهتر می تواند کار کند. معنای این دو رویکرد آن است که اصلاح طلبان بجای حضور حداکثری و سودای دست یابی به پست ریاست جمهوری، با کاندیداهای حداقلی در انتخابات شرکت نمایند و سایرین هم از او حمایت نمایند. تاکتیک حضور حداقلی از جهاتی با حماسه سیاسی که خامنه ای بدنبال آن است، هم پوشانی دارد. چنین تاکتیکی هم چنین در راستای راهبردی است که در آن سیاست ورزی یعنی شرکت در انتخابات بهر قیمتی و تلاش برای تحمیل خود به حریف و در درون سیستم ماندن، و بالأخره به معنای نهادن مرهم بر زخم های است که توسط جنبش موسوم به سبز در مناسبات این طیف با سیستم ایجاد کرد و البته تدبیری برای دورزدن محترمانه نمادهای سبز در زندان و حامیان پروپاقرص آن ها. از سوی دیگر این همان سیاستی است که رفسنجانی نیز مدافع آن است

واستفاده از اهرم حضور خود در صورتی که لازم باشد و مصلحت ایجاب کند، در اصل بخشی از تاکتیک فشار برای راه دادن به کاندیداهای حداقلی است باهدف به مرگ گرفتن تا حریف به تب راضی شود. حالا که بنظر می رسد خاتمی و رفسنجانی به میدان آمدنی نیستند، اصول گرایان با کشیدن نفس راحتی به فکر جلب آراء آن ها به سود خود افتاده اند. عسکراولادی از پدرخوانده های اصول گرایان پیشاپیش ابتکار عمل را در این زمینه به دست گرفته است و با هنر یکی از کاندیداهای اصول گرایان موسوم به سنتی، اکنون با خیال آسوده به تعریف خاتمی پرداخته و او را فردی می داند که اهل فتنه نیست و به دستورات صریح رهبری همواره تمکین کرده است.

خطای عمده اصلاح طلبان

آن چه اصلاح طلبان را به وسوسه خرج کردن سرمایه ملی خود- ژنرالی بدون عقبه لازم- به عبارت دیگر یک دوپینگ و زورافزائی سیاسی انداخته است در اساس بر روی یک توهم بنا شده است. چرا که سرمایه ادعائی موهوم بوده و به آن ها تعلق ندارد و درگوه خود چیزی جز رأی اعتراضی و منفی مردم به حاکمیت درحالی که منافذ دیگر مسدود بوده نبوده است که آن ها، آن را رأی به جمال والای خود پنداشته اند. چه در سال ۷۶ برای کنار زدن کاندید مورد تأیید رهبری و جناح حاکم و چه در سال ۸۸ برای مقابله با کاندید حاکمیت، که البته بجای باران رحمت سیلی ناخواسته جاری شد! در حقیقت مدتهاست که معنا و وجه اثباتی رأی منفی آشکار شده و به سبدرژیم ریخته نمی شود. این واقعیت در جریان "جنبش سبز" خود را در آکسیون های میلیونی و شعارهایی چون مرگ بر اصل ولایت فقیه و مرگ بر استبداد و نظایر آن نشان داده شد. مهار این اسب سرکش در کنترل اصلاح طلبان نیست، حتی اگر رأی های اعتراضی به سبب آن ها ریخته شده باشد. اصلاح طلبان متحیرند که چرا نظام و شخص ولی فقیه درحالی که با شدیدترین بحران های موجودیت خود مواجه هست، به آن ها که بقول خاتمی هم برنامه دارند و هم آدم اجراکننده اش را، و هم وجاهت ملی و اعتبار جهانی و درد نجات نظام هم دارند، کوچه نمی دهد و بجای استقبال از آن ها برای کنترل بحران و نجات نظام، چنگ و دندان نشان می دهند! و هرچه هم قسم و آیه هم می خورند و پیغام و پیغام به رهبرارسال می کنند و به دیدارش می روند، نامهربانی ها هم چنان ادامه دارد! البته این تحیرمی توانست وجود نداشته باشد، اگر آن ها به ماهیت آن "سرمایه و اعتبار ملی" منتسب به خود یعنی ماهیت رأی اعتراضی و پتانسیل ساختارشکن نهفته در آن، اندکی عنایت می کردند و آن را به

حساب خود واریز نمی کردند. آنگاه معلوم می شد که آن ها دقیقا چوب همان رأی اعتراضی و ماهیت ضدنظام آن را می خورند! چرا که کابوس پیشروی مردم از لابلای شکاف های درونی حاکمیت و دوش به دوش کردن اسلحه، یک لحظه ولی فقیه و سایر سرکردگان نظام را آرام نمی گذارد. این خطای محاسبه اصلاح طلبان البته از ناآگاهی و سوء تفاهم نیست، بلکه یک "خطای" عمدی است و مربوط به بیزینس بازاریاست برای حضور در هرم قدرت از و نجات نظام از خطرانی است که تهدیدش می کند. آن ها علیرغم بی مهری حاکمیت خود را در چهارچوب نظام حاکم تعریف می کنند و در بیرون از آن مکانی درخور برای خود متصور نیستند. از همین رو آن ها نیاز دارند که شوخی خامنه ای پیرامون حماسه سیاسی را جدی بگیرند. حماسه ای که معنایش درسرخان اخیرا و تعریف روشن تری یافته و ناظر بر بسیج حداکثری برای گزینش رئیس جمهوری است با مشخصاتی که او بر شمرده است. گاهی بجای نام بردن سراسر است از موجودی مفروض می توان به توضیح دقیق مشخصات آن پرداخت. مثلا در مورد اسب می توان گفت صاحب دم و یال و زین و دهنه و سم و چهارتا پا و یک مهار دهنه و نظایر آن. در این صورت کسی در این که این موجود باید اسب باشد تردیدی به خود راه نمی دهد و این حسن را هم دارد که مخاطب ممکن است فکر کند که گویا خودش به کشف آن نائل شده است! حال با شمردن مشخصات رئیس جمهور مورد نظر- حاوی نقاط قوت احمدی نژاد منهای نقاط ضعفش (از جمله نافرمانی و بی تدبیری اش) - رئیس جمهوری که جهادی عمل کند می توان به آسانی با اصطلاح پرتغال و پرتقال فروش را پیدا کرد. این مشخصات نشان می دهد که اصلاح طلبان و رفسنجانی اشتباها بوی کباب شنیده اند. در حالی که جناح حاکم و رهبر مطلقه با کسی شوخی ندارد و بدون هیچ گونه تعارفی دستور بستن سایت کمپین دعوت از خاتمی را داد، این آن هستند که شوخی خامنه ای در خلق حماسه را جدی گرفته اند!

کسانی که شوخی سیزده خامنه ای را جدی گرفته اند و در فکر دوپینگ با سرمایه های نداشته خود هستند، اگر در گذشته با سیمای تراژیک وارد صحنه سیاسی می شدند، به حوزه ای که فضای مانور نداشتند، اکنون بدون حتی آن فضای اجتماعی محدود و نداشتن حتی حق مسافرت به خارج و فیلترینگ سایت شخصی، ناگزیر هستند که با چهره کمیک وارد صحنه شوند و اگر از هفت خوان پهن شده هم عبور کردند، لاجرم به ابزاری رام تر و یا بی خاصیت تراز گذشته در دست مستبد اعظم تبدیل شوند. آن ها باید بدانند از جمله دستور کارهای نظام در دوره پس از "انتخابات"، حذف انتخاب مستقیم ریاست جمهوری (برای حل معضل هوا برداشتن رئیس جمهور های منتخب) و تعیین جانشین ولی فقیه است. بدیهی است که در

چنین شرایطی خامنه ای به یک رئیس جمهور اصلاح طلب نیازی ندارد. آن ها باید بدانند که هیچ فرماندهی درمیانه جنگ اسب خود را زین نمی کند. برعکس او محکم قاچ زین را می چسبد و می داند که با تغییر زین چه بسا نه از اسب نشانی ماند و نه از اسب سوار!

پرده سوم: ورود سرداران به صحنه نمایش!

نمایش انتخاباتی برخلاف نمایشات معمولی، بطورهمزمان درچندین صحنه انجام می شود و درتناسب با شمارش معکوس برای شروع انتخاباتی که خامنه ای اظهارداشته یک روزهم نباید به عقب بیافتد، ورود حماسه سازان واقعی یعنی سرداران محسوس تر و افزون ترمی شود. چنانکه سرلشکرحسن فیروزآبادی رئیس ستادمشترک نیروهای نظامی که ظاهرا افتخارشنیدن درددل رهبری را در تیول خود دارد، بطورکتابی (صدوربیانیه) و شفاهی نسبت به تشویش اذهان و تخطی ازگفتمان نظام توسط رئیس جمهورهشدارمی دهد. سرلشکرمحمد جعفری رئیس سپاه پاسداران نیز با سخن گفتن از وخامت اوضاع سیاسی و بحران بی سابقه ای که نظام گرفتارش شده، به مشخصات رئیس جمهوری که در این شرایط مورد نیاز است می پردازد و هردوی این ها از نقش سپاه و مداخله فعال سپاه درایجاد حماسه سخن به میان می آورند. سایرفرماندهان ریز و درشت سپاه و نمایندگان رهبری درنهادهای نظامی و بسیج هم وارد صحنه می شوند و ازمجموعه اظهارنظرهای آن ها معلوم است که دو وظیفه مهندسی انتخابات و کمک به خلق حماسه، و رصد کردن هرنوع خطر و فتنه و مقابله با آن ها برعهده سپاه است. این وظیفه سپاه در دعوت اخیروزارت اطلاعات از مدیران مطبوعاتی نیزصراحتا مطرح شده است که درآن سپا را برگزارکننده انتخابات دانسته و ازرگونه انتقادی آن ها را منع کرده است. نماینده رهبری دربسیج نیز هرگونه کوتاهی و بی تفاوتی بسیجیان درخلق حماسه را خیانت می نامد (بسیج و خیانت؟ مگردرمیان بسیجیان چه می گذرد که ناچار می شوند با بکارگیری کلماتی چون خیانت آنها را بسیج کنند!).

بانزدیک ترشدن به زمان انتخابات، سناریوهای تنظیم شده در اتاق مهندسی جهت کنترل انتخابات نیز وارد مراحل جدی تری می شود. سناریوئی که برطبق آن قراراست از دل صندوق ها نهایتا رئیس جمهورواجد مشخصات مورد نظررهبری بیرون کشیده شود. درمورد شرایط مشخص این دوره ازانتخابات باید توجه داشت که اولاً تقلب گسترده بسود یک کاندید هم چون دوره قبلی، با توجه به پی آمدهای تقلب گسترده درتجربه قبلی، و باتوجه به مشکلاتی که اکنون بین دولت (برگزارکننده انتخابات) و سایرنهادهای وجود آمده است، و

نیز بخاطر دایره تنگ شرکت کنندگان که همه خودی و سرسپرده هستند، طبعاً ثقل بسود یک طرف و یک باند اصول گرا (ونه ثقل در اشکال دیگر برای افزایش آراء کلی و یا ثقل در مورد دیگر گرایش ها اگر رأی بالا بیاورند و...)، موجب دامن زدن به منازعات درونی ساختار قدرت می شود، بنظر می رسد مبادرت به ثقل گسترده در صندوق آراء نسبت به دور قبلی با دشواری های بیشتری همراه باشد. به همین دلیل در این دوره تمرکز اصلی در مهندسی انتخابات به مرحله پیش از "انتخابات" و بیش از همه تنگ تر کردن دایره گزینش شورای نگهبان منتقل شده است. برای صرف نظر کردن کسانی چون خاتمی و رفسنجانی برای کم کردن هزینه رد صلاحیت ها، پروژه وارد کردن فشار از همه نوعش برای اجتناب از نام نویسی و منصرف کردن آن ها بکار گرفته می شود.. برای گرم کردن تنور انتخابات و پنهان کردن واقعیت تک گرایی بودن انتخابات و کاندیداها، از تاکتیک تعدد کاندیداها و جنگ زرگری بین آن ها استفاده می کنند (مدتی پیش جبهه پایداری اعلام داشت که اگر اصلاح طلبان حضور داشته باشند از رقابت با دیگر اصول گرایان صرف نظر خواهد کرد ولی اگر اصلاح طلبان نباشند رقابت خواهند کرد. آنها سرانجام با وقوف به تصمیمات پشت پرده شق دوم را انتخاب کردند). البته در کنار این صحنه اصلی نمایش، یک صحنه حاشیه ای هم با حضور محدودی از مهره های دست دوم و کم نفوذ گرایش های دیگر اعم از دولتی و یا نزدیک به رفسنجانی و اصلاح طلبان هم در جریان است برای داغ کردن معرکه و برای مصرف جهانی که هم چون کبریت بی خطر برای آن ها عمل می کند، به عنوان مثال اسحاق جهانگیری یکی از این نوع کاندیداهاست که به اصلاح طلبان و کارگزاران نزدیک هست و در دیدار با خامنه ای هم حضور داشت. او خواهان انتقاد اصلاح طلبان از خطاهای گذشته خود در برابر نظام شده است! بی تردید ترجیح اصلی بارگاه ولایت و سپاه، گزینش کاندیدائی کاملاً سرسپرده از زمره عناصر گرد آمده در ۱۲+ است. با توجه به ابعاد بحران اقتصادی و سیاسی، و تجربه منفی احمدی نژاد، هدف این دوره گزین یک رئیس جمهور با اصطلاح کارآمد، درعین حال مطیع و کم حاشیه است که بتواند با تشکیل یک کابینه ائتلافی از طیف گرایش های اصول گرا (امری که احمدی نژاد با برکنار کردن آن ها از کابینه خود موجب تشدید شکاف ها شد) آن ها را به نحوی راضی کند. هم چنین رئیس جمهور جدید باید قادر به استفاده از نیروهای متخصص و بهره گیری گسترده از اهرم دیپلماسی برای کاستن از فشارهای جهانی باشد. وقتی کسانی چون قالی باف به خود جرئت می دهند که از برخورد احمدی نژاد با هالوکاست انتقاد کنند و یا فردی چون ولایتی مشاور ویژه رهبری در امور بین المللی به سیاست خارجی دوره احمدی نژاد انتقاد می کند که موجب تشدید دشمنی و فشار

به رژیم شده است و بزعم وی می شد هم انرژی هسته ای داشت و هم قطعنامه تحریم نداشت و در همان حال می گوید اگر مناسبات خود را با جهان بهبود بخشیم همه این کشورها برای معامله و نزدیکی با جمهوری اسلامی به صف خواهند ایستاد، معلوم است که سیاست رهبری برای مقابله با بحران و باصطلاح حماسه اقتصادی کجا را هدف گرفته است.

راهبرد اصلی اتاق فکر و مهندسی انتخابات، ازسویی برسركوب داخلی استواراست و ازسوی دیگر بر معامله و سازش با غرب (از باصطلاح موضع محکم). البته از آن سو قدرت های بزرگ نیز با وقوف به این چالش ها درانتظار نتیجه "انتخابات" هستند و فرض براین است که تا آن موقع پیشرفتی در مذاکرات بدست نخواهد آمد. بی تردید آن چه گفته شد نقشه و سناریوهای بیت رهبری و باندهای فرادست است، اما پرسش این است که آیا همه چیز آن گونه که اتاق فکر و مهندسی می پندارد و دیکته می کند پیش خواهد رفت؟ آیا این سناریو خواهد توانست تنش روبه افزایش و خطرناک درون حکومت را مهار کند؟ آیا خواهد توانست از شدت و ابعاد فزاینده و خطرناک چالش های بین المللی رژیم بکاهد و عاملی باشد برای کنترل بحران و ایجاد "حماسه اقتصادی"؟ آیا خواهد توانست تأمین کننده فصل الخطابی زیرسؤال رفته ولی فقیه باشد؟ و بالأخره خواهد توانست با ایجاد بهبود در معیشت و زندگی مردم سوپاپ اطمینانی برای اجتناب از انفجار اجتماعی فراهم سازد؟ آیا حتی خواهد توانست رقبائی چون خاتمی و رفسنجانی را با توجه به اقبال نظرسنجی ها به آنها درمقایسه با دیگران از ورود به میدان بازدارد؟ نقدا هردوی آنها توپ را به زمین رهبری انداخته اند و آمدن خود را به موافقت و چراغ سبزاو موکول کرده اند. و این مسأله خامنه ای را درموقعیت سختی قرار داده است. اگر او نتواند آنها را به کنارکشیدن از نام نویسی ازطریق مذاکرات غیررسمی نماید آنگاه بحران رد صلاحیت آنها توسط شورای نگهبان می تواند به یک بحران و مسأله جدی تبدیل شود(فراموش نکنیم که جنتی در نماز جمعه رفسنجانی را گردن گلفت نامیده و وزیر اطلاعات او شریک فتنه).

پرده چهارم پروژه مهار احمدی نژاد:

اقدامات و واکنش های احمدی نژاد و نظرکرده اش مشایب بقول حداد عادل- از نظرکرده های خامنه ای- آن ها را دیوانه کرده است. از لابلای برخی موضع گیری های باصطلاح خواص معلوم می شود که اتاق مهندسی انتخابات پروژه ای بی اثر کردن و مهار احمدی نژاد در روزهای نزدیک به انتخابات نیز تدارک دیده شده است. هدف این پروژه با احتمال زیاد کنترل صندوق ها و برگزاری انتخابات تحت نظارت

برگزیدگان بیت ولایت، در صورتی که احمدی نژاد در پی خشم ردصلاحیت مشائی و یا دیگر کاندیداهای موردنظرش تن به نظارت باندهای رقیب و فرادست به صندوق ها ندهد و یا ازبرگزاری انتخابات طفره برود، هم چنین مقابله با آن چه احمدی نژاد آن را افشاء پرونده های اقتصادی و سیاسی نامیده است.

وقتی سرداران و کارگردانان اتاق مهندسی رهبری از فتنه دوم و خطرناک تر از فتنه اول و این که این فتنه قبل از انتخابات خواهد بود سخن به میان می آورند به خطر کارشکنی احمدی نژاد درکنترل صندوق ها و یا به ایجادفضای التهاب ازطریق افشاگری آن هزاران سندی که مدعی است در اختیاردارد و برای تحمیل کاندیدهای مورد نظرخود به شورای نگهبان، اشاره دارند. احمدی نژاد اکنون به موی دماغ رژیم تبدیل شده است و خامنه ای از کلمه فعلا تذکر و هشدار می دهد استفاده کرده است و این که انتخابات یک روزهم به تأخیرخواهد افتاد. دیگررقبا و سرداران نیز مداوم به وی هشدارمی دهند و می گویند گردن کلفت تر از تو نتوانست از برگزاری انتخابات طفره برود. و البته چنین مشاجرات و هشدارهایی با نزدیک ترشدن به زمان برگزاری انتخابات و شروع شمارش معکوس برای اسم نویسی چه بسا بیشترهم بشود. کیهان در هشداري به احمدی نژاد، تابلوی " آهسته بران ، پایان اتوبان نزدیک است" را گوشزد کرده است. اصرارعجیب احمدی نژاد از بروی صحنه در آوردن مشاعی درجریان هرسفر وهمایشی با توجه ردصلاحیت تقریبا حتمی وی توسط شورای نگهبان، ورجزخوانی های هردوی آنها، این سؤال را مطرح کرده است که هدف و نقشه احمدی نژاد چیست و دراین رابطه تعبیروتفسیرهای گوناگونی مطرح می شود. به گمان من بعید است که احمدی نژاد این توهم را داشته باشد که باین ترتیب قادر به تحمیل کاندید نظرکرده خود به شورای نگهبان خواهد بود. مگرهمانطورکه مشائی گفته است امام زمان وارد صحنه شود و شورای نگهبان را وادار به تأیید صلاحیت او بکند!. ازسوی دیگربعید است که او با توجه زور سنبه حریفان بخواهد عَلم طغیان برافرازد. و بنابراین طرح پوتین و مدودف درکوتاه مدت و برای شرایط کنونی یک تصورو واقعی نیست. آن چه احمدی نژاد دنبال می کند، آن است که مثل رئیس جمهورهای سابق و چه بسا پرمدعا تر از آن ها با بهره گیری از رانت ریاست جمهوری و سبد باصطلاح ۲۴ میلیونی خود درواپسین ماه های اقتدارش درصدد ایجاد دم ودستگاهی برای خود است تا بتواند با اتکاء به آنها در بازارسیاست و پرکشاکش ایران حضور داشته و ازمنافع خود دفاع نماید. و از آنجا که نهادهای حامی اش به او پشت کرده اند او به ایجاد چنین دم و دستگاهی نیازبیشتری

دارد و در این مسیر سعی می کند که از نفرت موجود علیه اصول گرایان و روحانیت بهره برداری کند. علاوه بر این او برای پوشاندن کارنامه ورشکسته خود به فرافکنی و دادن شعارها و سروصدا بپاکردن پرداخته است تا ناکامی های خود را به پای سنگ اندازی رقبا که آن ها نیز متقابلا به گردن او می اندازد، بیا فکند.

اختلال در بازتولید اقتدار رژیم

بحرانی که جمهوری اسلامی با آن دست بگیریان است بحران موسمی و گذرانیست، بحرانی است ساختاری و چندوجهی و بهم گره خورده و انتشار یافته در سراسر کالبد نظام و در حال اشباع شدن. اختلال در چرخه بازتولید همه مولفه های اصلی اقتدار نظام یعنی پایگاه مردمی، انسجام و هم آهنگی ساختار حکومتی، شالوده های اقتصادی و مناسبات بین المللی همگی دستخوش بحران شدید و همزمانی هستند که حاکمیت را در چنبره خود گرفته است و برون رفت از آن ها بسادگی مقدور نیست. از همین رو برگزاری مهندسی شده انتخابات گرچه ممکن است بتواند چند مدتی فرود آوار بحران را به تأخیر بیا نندازد، اما بی تردید رژیم را از مواجهه با بحران پس از "انتخابات" و آزمنا زعات بی پایان درونی و بحران های هولناک اقتصادی و اجتماعی و بین المللی گریزی نیست. رژیمی که نتواند از چهره های موجه و با نفوذ و دارای توان مدیریت بهتر برای مقابله با چنین بحران بی سابقه ای استفاده کند، با چنان وخامتی که بقول خاتمی اگر خود پیغمبر هم بیاید هیچ کاری نمی تواند بکند، چگونه خواهد توانست توسط باندهای واپسگرا و با پایگاه اجتماعی نزار در برابر فشارهای سنگین داخلی و خارجی از پس آن برآید؟ به صرف دادن شعار حماسه اقتصادی و سیاسی، و با نداشتن تحمل کسانی که آستین خود را برای نجات نظام بالا زده اند و اعلام آمادگی کرده اند، چگونه می توان به جنگ دشواری های عظیم پسا انتخاباتی رفت؟ حاصل و خروجی چنین "انتخاباتی" قرار گرفتن یک رژیم ضعیف تر و نزار تر در برابر غول بحرانی به مراتب نیرومند تر است. رژیم با اصلاح طلبان و یا بدون آن ها برای دوام و نجات خود در برابر انتخاب ها و گزین سیاست های تازه ای قرار گرفته است. عمق و دامنه بحران دیگر باین سادگی ها اجازه توسل به سیاست از این ستون به آن ستون فرج است را نمی دهد. راه آسانی - مگر خوردن جام زهر و تغییر سیاست های تاکتونی بویژه در عرصه سیاسی، برای خروج حتی نسبی از چنبره بحران چند وجهی برای رژیم متصور نیست، و لو آن که کسانی چون قالی باف و یا ولایتی را بجای احمدی نژاد به نشاند.

بررسی اوضاع سیاسی و انتخابات جاری در ایران



مهرداد درویش پور

سخنرانی در سمینار اتحاد جمهوری خواهان در استکهلم - ۵ مه ۲۰۱۳

http://www.youtube.com/watch?v=LAJV9tch8_s&feature=youtu.be

تحریم گسترده انتخابات یک گزینه واقعی و مؤثر!



تقی روزبه

درچنین شرایطی باید قلب نظام یعنی ولایت فقیه را که کانون اصلی بحران و فلاکت و پلیدی است، نشانه گرفت و اجازه نداد که درهیا هوی کشاکش نزاع جناح های آن گم و گورشود. باید هم چنین خود را برای بحران پس از "انتخابات" و دوره سرنوشت سازی که شروع می شود آماده کرد. از این پس صف آرائی درونی جنبش دیگر نمی تواند هم چون گذشته براساس تضادهای درونی حاکمیت شکل بگیرد.

نمایش انتخابات را به نمایش انزوای رژیم تبدیل کنیم!

نمایش انتخاباتی دراساس در انحصار یک گرایش است (اصول گرایان

وفادار به رژیم) و همه معرکه گیری و هیاهو ها برای پوشاندن آن است. از همین رو عریان کردن این واقعیت در شرایطی که رژیم در وضعیت ضعیف و شکننده قرار گرفته است از نظر تاکتیکی اهمیت زیادی دارد. اگر رژیم را تنها بگذاریم و او را از امکان نمایش ها و ادعاهای دروغین اش محروم سازیم ضربه کاری به نقشه رژیم برای فریت مردم و افکار جهانی وارد خواهیم کرد. خامنه ای در اولین نطق خود پیرامون انتخابات، آشکارا از حماسه سیاسی به عنوان عاملی که نظام را در برابر تهاجمات دشمنان بیمه می کند نام برد. حال اگر بتوانیم ماسک این "حماسه سیاسی" را وقتی روی صحنه می رود و دقیقا در همان لحظه به عقب زنیم و لخت و عریان در منظر عمومی به نمایش بگذاریم، بی تردید ضربه کاری به رژیمی که در زیر انواع فشارهای سنگین قرار دارد وارد ساخته ایم. تردیدی نیست که رژیم قرار گرفته در لبه پرتگاه بحران با بهره گیری از باصطلاح مشروعیت برآمده از مشارکت مردم بلافاصله آن را به اهرمی برای تداوم و تشدید فشارها و سیاست های سرکوبگرانه اش تبدیل خواهد کرد. بنابراین نه فقط باید کنشگران ضد رژیم در تلاشی بی وقفه عواقب مخرب چنین مشارکتی را ولو بصورت رأی باطله و یا انگیزه مهر خوردن شناسنامه و ملاحظات از این قبیل در این بزنگاه مهم تاریخی یاد آور شوند و نشان بدهند که چگونه رأی آن ها به چماق و تهاجم بعدی رژیم و اصرارش بر تداوم سیاست های ویرانگرانه کنونی منجر خواهد شد و لحظه مرگش را به عقب خواهد انداخت. افکار عمومی مردم هم چنین باید به اصلاح طلبان و عناصر متزلزل دیگری که کنش گری و سیاست ورزی را صرفا با شرکت در انتخابات هم طرازی کنند، فشار سنگینی برای پشت کردن آن ها به شعارهای مورد ادعای خود و به مردم و جنبش اعتراضی ۸۸ وارد کنند تا آن ها نیز، جرئت داغ کردن تنور انتخابات را نداشته باشند. کنار کشیدن احتمالی خاتمی بدلیل تهدیدهای رژیم و یا رد صلاحیت او نیز زمینه های رویکرد تحریم را در میان حامیان وی و اصلاح طلبان تقویت خواهد کرد. با توجه به مجموعه این عوامل زمینه های یک تحریم گسترده و سراسری به مثابه اقدامی برای ضربه زدن به اقتدار شکننده حاکمیت و زدن مهرباطله بر این "انتخابات" برای رژیمی که سودای عالم کردن حماسه سیاسی دورغین را در سر می پروراند ضربه سنگینی است. در عین حال این اقدام در مسیر انتقال جنبش به دوران پس از حکومت اسلامی و به مثابه حلقه و ایستگاه وسط راه اهمیت زیادی دارد. نباید فراموش کنیم که بدلیل وخامت بحران و فشارهای وارد به رژیم، تجربه تقلب ۸۸ و رویدادهای بعدی و سرکوب بیرحمانه رژیم که خاطره اش هم چنان در ذهن مردم و خانواده های جان باختگان سنگینی می کند، نفس شرکت نکردن در این نمایش و به نمایش گذاشتن انزوای

رژیم به مثابه یک کنش مؤثر نقش مهمی در تضعیف او دارد. نقش شبکه های خودجوش اعم از جوانان و زنان و دانشجویان و کارگران و همه فعالین و کنشگران سیاسی و اجتماعی و این بار در اشاعه و انتشار تحریم و بوجود آوردن یک جنبش تحریم گسترده نقش عمده دارد. کنشگران و نیروهای اپوزیسیون رادیکال و مخالف نیز از هم اکنون به سهم خود می توانند در دامن زدن به کارزارهای گسترده تحریم انتخاباتی و طرح شعارها و مطالبات مردم نقش آفرینی کنند و حضور مؤثری در زدن مهرباطله به کل انتخابات داشته باشند.

در چنین شرایطی باید قلب نظام یعنی ولایت فقیه را که کانون اصلی بحران و فلاکت و پلیدی است، نشانه گرفت و اجازه نداد که در هیاهوی کشاکش نزاع جناح های آن گم و گور شود. باید هم چنین خود را برای بحران پس از "انتخابات" و دوره سرنوشت سازی که شروع می شود آماده کرد. از این پس صف آرائی درونی جنبش دیگر نمی تواند هم چون گذشته بر اساس تضادهای درونی حاکمیت شکل بگیرد. این صف آرائی ها می تواند بر اساس مطالبات پایه ای اعم از معیشتی و سیاسی و اجتماعی و برابری طلبانه و در پیوند جنبش های طبقاتی و اجتماعی با یکدیگر و در راستای تنگ کردن حلقه محاصره به دور رژیم صورت گیرد. برای تحریم گسترده انتخابات رژیم با تمام توان خود بکوشیم! نمایش انتخابات را به نمایش انزوای رژیم تبدیل کنیم!